

فصل اول

مولفه ها و بنیان های تمدن نوین اسلامی

بنیان های تمدن ساز در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث

سید رضی زکی مرتضوی (نویسنده مسئول)^۱ - حسین علوی مهر^۲

چکیده

«تمدن» به معنی مصطلح امروزی، بر اساس دیدگاه «انسان محوری» در غرب، شکل گرفته و به نوع خاصی از پیشرفت مادی و معنوی گفته می شود که مجموعه ای از پدیده های اجتماعی قابل انتقال، که ابعاد مختلف اخلاقی، مذهبی، علمی داشته و در همه اجزای یک جامعه مشترک هستند را شامل می شود؛ «تمدن اسلامی» بنیانهایی دارد که ریشه در «قرآن و حدیث» دارند و برخی از آنها در «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» مورد اشاره قرار گرفته است؛ «علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، سیاست خارجی، سبک زندگی»، از بنیان های تمدن ساز هستند و مورد تاکید آیات و روایات فراوان قرار گرفته اند؛ این مقاله با روش کتابخانه ای و تحلیلی توصیفی، به دنبال تبیین بنیان های

۱. دکتری تفسیر تطبیقی مجتمع قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول)

(raazy2474@gmail.com)

۲. عضو هیئت علمی و دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

(halavimehr5@gmail.com)

تمدن ساز در بیانیه گام دوم از منظر قرآن و حدیث است و به این نتیجه دست یافته که بنیادهای تمدنی همچون «عدالت، ارزشهای اخلاقی و سبک زندگی» در تفکر امام خامنه ای که برخاسته از معارف قرآن و حدیث است، تفاوت‌های اصولی و مبنائی با بنیادهای تمدن ساز در تعریف مصطلح جهانی و خصوصاً نسخه غربی آن که نشأت گرفته از تفکر اومانیستی است دارد، که ضرورت استخراج و استنباط این بنیانها برای ایجاد «تمدن نوین اسلامی» را روشن می‌سازد.

کلید واژگان: تمدن، بنیان‌های تمدنی، تمدن نوین اسلامی، بیانیه گام دوم

مقدمه

برخلاف آنچه برخی روشنفکران از دیرباز به آن معتقد بوده و آن را به ناحق ترویج می کنند؛ دین اسلام، دستوراتی خشک و شخصی و مخصوص انزوا و گوشه تنهایی نیست، بلکه اسلام، مکتبی متعالی و هدفمند، با مبانی مستحکم و بنیانهایی استوار بوده و مشحون از قواعد و دستوراتی متشکل از مباحث کلی تا جزئی ترین مسائل است که حرکت در مسیر روشن آن، سعادت ابدی انسان را تضمین می نماید؛ حرکت های انقلابی پیامبران و اقدامات آنان در جهت مقابله با ظلم و درگیری با قوای باطل و دخالت در شوون مختلف زندگی که در قرآن کریم و روایات گزارش شده و همچنین تشکیل حکومت بدست نبی مکرم اسلام ﷺ و تاسیس دولت اسلامی و به دست گرفتن زمام حاکمیت بر مردم توسط اهلیت (امیرالمومنین و امام حسن علیهما السلام) که لازمه آن، تصمیم سازی های کلان در تمامی عرصه های زندگی فردی و اجتماعی، همچون سیاست، فرهنگ (اخلاق و تربیت)، اقتصاد و... است، دلائلی روشن بر شمول و سایه گستری دستورات دینی هستند؛ مجموعه این دستورات، نظام های اصلی مبانی دینی را در حوزه های گوناگون ترسیم می کنند که می توان از آن بعنوان «تمدن دینی» یاد کرد.

امام خامنه ای در بیانیه موسوم به «گام دوم انقلاب اسلامی» که در آن، چشم انداز کلی حرکت انقلاب مقدس اسلامی ایران در چهل ساله دوم، ترسیم شده است، این دوره را مرحله دوم «تمدن سازی» نامیده و فرمودند: «انقلاب پرشکوه ملت ایران، که بزرگ ترین و مردمی ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله پرافتخار را بدون خیانت به آرمانهایش پشت سر نهاده... واینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه پردازی و تمدن سازی شده است»

بی شک، تمدن سازی اسلامی، دارای بنیان هایی است که باید ریشه های آن را در کتاب و سنت جستجو کرد، این مقاله به برجسته سازی بنیانهای تمدن سازی در بیانیه گام دوم و تبیین مبانی آن در قرآن و حدیث می پردازد.

پیشینه

در رابطه با تمدن و انقلاب اسلامی و گام دوم کنگره ها و نشست ها و همایش های فراوانی برگزار شده است و صدها مقاله و کرسی حول این موضوعات ارائه شده است، که بسیاری از آنها پربار بوده و سخن جدیدی داشته اند، و از این میان می توان به همایش «بیانیه گام دوم انقلاب و طلوع تمدن نوین اسلامی» برگزار شده توسط نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، «کنفرانس ملی مولفه های تمدن ساز در بیانیه گام دوم انقلاب» برگزار شده توسط دانشگاه جامع المصطفی نمایندگی خراسان (در این کنفرانس ۳۳۹ پژوهشگر مشارکت داشته و ۲۰۲ مقاله پذیرفته شده اند، برخی از عناوین مقالات به این شرح است: «بررسی مولفه ها و شاخص های گفتمان تمدن ساز انقلاب اسلامی با تکیه بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، الزامات و بایسته های سبک زندگی در فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه ای با تاکید بر بیانیه گام دوم انقلاب، امکان راهبردی تحقق اهداف تمدنی انقلاب اسلامی، اهمیت و نقش رسانه در پیاده سازی اهداف تمدنی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، اکتساب علم دینی در تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم، بررسی تحلیلی چالشها و راهبردهای تحقق مرحله دولت سازی اسلامی در بیانیه گام دوم، اقتدار اسلامی اصلی ترین تکیه گاه تمدن اسلامی در نگاه رهبر معظم انقلاب، اصول حاکم بر سیاست خارجی از منظر آموزه های دینی و نقش آنها در پیشبرد تمدن نوین اسلامی، بررسی عدالت اجتماعی از منظر رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم استفاده از ظرفیت جوانان در عرضه سیاست خارجی با تکیه بر بیانیه گام دوم»؛ همایش «بیانیه گام دوم انقلاب و تمدن نوین اسلامی» برگزار شده توسط دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (حاصل این همایش، چاپ کتاب شش جلدی با ۷۶ مقاله برگزیده در زمینه تمدن و بیانیه گام دوم در ۳۵۰۰ صفحه است، جلد اول با عنوان: تحلیل بیانیه گام دوم با رویکرد تمدنی، جلد دوم با عنوان: چیستی چرائی و چگونگی تحقق بیانیه گام دوم، و جلد سوم و چهارم با عنوان: تحلیل تجربه و دستاوردهای جمهوری اسلامی در توصیه های هفتگانه بیانیه و ارزیابی

وضعیت کنونی، جلد پنجم با عنوان: نهادهای علمی و بیانیه گام دوم با تاکید بر نسل جوان، و جلد ششم با عنوان: نشست ها؛ در اختتامیه این همایش ۴ کمیسیون تخصصی تشکیل شده و ۳۳ مقاله ارائه شده است).

مفهوم شناسی

تمدن

واژه «تمدن» در زبان فارسی به معنی فرهنگ شهری و شهر نشینی است، است (دهخدا، لغتنامه، مدخل تمدن، ۱۳۷۷؛ عمید، فرهنگ فارسی، ۱۳۷۷: ۳۴۸)؛ که در زبان انگلیسی از آن با واژه «civilization» یاد می شود، که در ریشه خود «civil» صفت شهر نشینی و امور مربوط به شهر را به همراه داشته و به معنی جامعه توسعه یافته ای است که در محدوده زمانی و مکانی مشخصی مورد توجه قرار گرفته باشد. (فرهنگ لغت الکترونیکی لانگمن، ویرایش پنجم). امروزه این واژه برای توصیف موقعیت و یا وضعیتی از زندگی اجتماعی سازمان یافته به کار میرود (پهلوان، ۱۳۸۷ / ۳۵۸)؛ در حیطه علوم اجتماعی برای تمدن چندین معنا ارائه شده است که شاید بتوان معنای جامع میان آنان را چنین دانست: «تمدن جریانی تکامل یابنده و پایان ناپذیر است و به پیشرفت انسان و گذار از شرایط ابتدایی به مراحل تکامل یافته همراه با فراگیری آداب، رسوم و رفتارهای متمدنانه اطلاق میگردد» (همان، ۳۶۳)؛ می توان معادل این واژه را در زبان عربی، لفظ «حضاره» دانست، ، راغب در مفردات، «حضر» را به شهرنشینی و ترک زندگی بیابانی تعریف کرده و معنی کلی آن را حضور در یک مکان یا دیدار با دیگران دانسته است. (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بیتا: ۱ / ۲۴۱)؛ صاحب التحقیق نیز پس از معنی شناسی مفصلی از این واژه به این نتیجه رسیده است که ماده اصلی آن «استقرار و حضور و وجود» است و سپس بنا به ظروف متفاوت، در معانی مختلفی همچون ورود، نزدیکی، حضور، شهرنشینی، سکونت، و مانند آن استعمال شده است. (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴۰۲: ۲ / ۲۳۸)؛ لذا این لغت در زبان عربی با توصیفات که از واژه تمدن در فارسی و انگلیسی و

علوم اجتماعی ذکر شد، برابری می کند.

تعریف تمدن از دیدگاه اندیشمندان غربی

برخی متفکرین غربی تعاریف قابل توجهی از «تمدن» ارائه داده اند، از نگاه ویل دورانت، تمدن به معنی نظمی اجتماعی است که ایجاد کننده نتیجه و اثرهای فرهنگی است، او سپس تمدن را دارای چهار رکن و نظام اساسی «اقتصاد، سیاست، اخلاق، و تعالی علم و هنر» دانسته است (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۱۹۹۱: ۸/۱)؛ از نظر او تمدن زمانی ظهور پیدا خواهد کرد که امنیت برقرار بوده و آشوبها فروکش کرده باشند، زیرا با وجود ترس، جایی برای کنجکاوی و خلاقیت که زمینه ساز تولید علم و معرفت و پیشرفت است، وجود ندارد.

تمدن اسلامی

ارائه تعریف درستی از «تمدن اسلامی» امر ساده ای نیست، تعاریف لفظی هرچند بی فایده نیست، لکن ناظر به دغدغه های راهبردی و کاربردی و نیازهای امروزی نیست؛ تعریف فلسفی از آنجا که بی توجه به واقعیت خارجی است و صرفاً به «حقیقت ذهنی» می پردازد، نمی تواند جنبه نسبیت را لحاظ کند و همچنین همیشه رویکردی اثباتی داشته و و به دلیل انتزاعی بودن نمی تواند ناظر به عینیات خارجی باشد؛ شاید بهترین تعریف از «تمدن اسلامی» تعریف عینی و کاربردی باشد، چرا که با رویکردی توصیفی، دربرگیرنده ویژگی های ظاهری، پیامدها و نتایج خواهد بود و تناسب بیشتری با نیازهای ضروری دارد و بی شک در این فرایند باید به تطورات تاریخی تمدن نیز توجهی ویژه کرد؛ در حقیقت تمدن اسلامی چیزی جز «فعالیت یافتن همه امکاناتی نهفته در مفاهیم نصوص اساسی اسلام یعنی آیات و روایات، و همه لوازم آن» نیست (رک: راهدار، دوفصلنامه اندیشه تمدنی اسلام، ۱۳۹۴)؛ چنانکه گذشت، دین اسلام، مکتبی متعالیست که در همه ابعاد و زوایای زندگی حضوری اثرگذار دارد و به بیانی دیگر از چهارچوبهای کلی تا جزئیات عملی را مضمون دستورات خود قرار داده است؛ و با توجه به تعاریفی که از تمدن بیان شد، بطور قطع می توان گفت دین اسلام یک مکتب تمدن ساز است، زیرا عناصر تشکیل دهنده تمدن مورد توجه

آیات و روایات بوده و بر آنها تاکید شده است که به زودی اشاره خواهیم کرد. مسلمین با تکیه بر داشته های ذاتی خود و همچنین استفاده از تجربیات خارجی ملت‌های دیگر همچون یونان و مصر و روم و ایران و هند، تمدنی را به وجود آوردند که پس از تقویت و توسعه و تکامل، هشتصد سال تمام بر کرسی طلایه داری فکری ملت‌های مختلف عالم نشست، در دامن تمدن اسلامی، نه تنها آثار ارزشمند علمی اقوام و ملت‌های گذشته، بوسیله ترجمه و تصحیح و تکمیل، از گزند فراموشی در امان ماندند، بلکه علوم جدید و پیشرفته ای همچون «شیمی، فیزیک، جبر، مثلثات، زمین شناسی، زیست شناسی، جامعه شناسی، فلسفه و...» توسط دانشمندانی همچون «جابر بن حیان، زکریای رازی، ابن هیثم، خوارزمی، ابن خلدون» و دیگر اندیشمندان مسلمان، ابداع شده و به جهان بشریت تقدیم شدند؛ این پیشرفتهای چشمگیر در تمدن بزرگ و سترگ اسلامی چنان تاثیر سازنده ای در مقیاس بزرگ جهانی داشت که باعث بوجود آمدن نهضت‌های بزرگ بیداری در ملت‌های مختلف گشت. (ر.ک: محمدی، نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری غرب، ۱۳۷۳).

تمدن در قرآن

روشن است که واژه تمدن یا واژگان مترادف آن که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت، در قرآن کریم ذکر نشده است، لکن با توجه به تعریف و بنیان های تمدن، می توان گفت تمام عناصر تشکیل دهنده تمدن، بسیار زودتر از آنکه مورد توجه اندیشمندان و صاحب نظران قرار گرفته و ارائه شود، در قرآن کریم تبیین شده و به آنها دستور داده شده است، ذیلاً به برخی از آیات اشاره می کنیم:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره/۲۱۳) «مردم (در آغاز) يك دسته بودند (و تضادی در میان آنها وجود نداشت). بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها

پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد باایمان، در آن اختلاف نکردند) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. (اما افراد بی‌ایمان، هم چنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند.) و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.

«حکومت» و به تبع آن «فرهنگ»، دو بنیان تعیین بخش برای هر تمدنی محسوب می‌شوند، به عبارتی هیچ تمدنی نیست که مسبوق به فرهنگ نباشد و سپس از مجرای جز حکومت تحقق یافته باشد؛ این آیه شریفه، به یکی از مهمترین عناصر و بنیان‌های تمدن، اشاره دارد، زیرا مطابق آن، اختلافات ملتها، تنها در سایه حکومت انبیاء و پیامبران و کتابی که مشتمل بر قوانین و مقررات و ضوابط است و بر اساس آن میان مردم حکم می‌شود، از میان برداشته می‌شود.

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران/۱۱۰) «شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید».

در این آیه، به یکی از ویژگی‌های جامعه متمدن که از آن با عبارت «خیر امه» یاد شده، یعنی «امر به معروف و نهی از منکر» اشاره شده است؛ به عبارت دیگر «احساس مسئولیت آحاد جامعه» نسبت به پیشرفت و تعالی و جلوگیری از انحراف و کجروی و خرابکاری و فساد، یکی از مصادیق مهم «اخلاق اجتماعی» و از بنیان‌های تمدن است.

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (بقره/۱۴۳) «همان‌گونه (که) قبله شما، يك قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید»

بسیاری از مفسرین، واژه «وسطا» در این آیه را به معنی اعتدال و میانه روی دانسته اند، از جمله علامه طباطبائی که یکی از معانی آیه را اشاره به این اصل دانسته اند که امت اسلام، حد میانه بین افراط در دنیاپرستی یهودیان و همچنین افراط در ترک دنیا توسط مسیحیان، قرار داده شده است. (علامه طباطبائی، المیزان، ۴۸۲/۱/۱۳۷۴) و روشن است که اعتدال و پرهیز از تندروی و کندروی، یکی از اثرگذارترین عناصر در ایجاد یک تمدن متعالیست.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳) «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست،) گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست»

این آیه در صدد بیان برابری ذاتی و یکسانی همه در شرافت و نیز شایسته سالاری علی رغم تفاوتها در رنگ و نژاد و گویش و عدم اعتبار تفاوت‌های طبیعی در تعیین معیار برتریست (رک: علامه طباطبائی، المیزان، ۴۸۷/۱۸/۱۳۷۴؛ زمخشری، کشاف، ۳۷۴/۴/۱۴۰۷)، و روشن است که «مساوات» تمام طبقات اجتماعی، اصلی مهم در تمدن اسلامی است.

بنیان های تمدن در بیانیه گام دوم

امام خامنه ای در بیانیه گام دوم، پس از تبیین مقدماتی مهم، توصیه هایی را خطاب به ملت مسلمان فرموده اند که متشکل از چند قسمت است و می توان از آن به عنوان «بنیان های تمدن ساز» یاد کرد، در ادامه به تبیین هر یک از این بنیان ها خواهیم پرداخت.

۱- علم و پژوهش

اهمیت علم و دانش و دست یابی به تکنولوژی و فناوری، و نقش آن در رسیدن به پیشرفت و توسعه و جایگاه بی بدیل دانش در ایجاد و امتداد یک تمدن، امری غیرقابل انکار است؛ چنانکه گذشت، «ویل دورانت» نیز «تعالی علم و هنر» را یکی از مهمترین بنیان های تمدن دانسته است و آن را در اولویت چهارم قرار داده است (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۱۹۹۱: ۸/ ۱)؛ همیشه بر اساس قاعده عقلی و روشن «لزوم مراجعه جاهل به عالم» دست نیاز

کسانی که از دانش بهره نبرده اند به سوی دانشمندان دراز است و بالعکس راه سلطه و سوء استفاده از این نیاز را برای کسانی که به «علوم» دست یافته اند هموار می سازد، و به قول معروف «عالم اگر چه گشت موخر، مقدم است / جاهل اگر چه گشت مقدم، موخر است»؛ تمدن غرب با سوء استفاده از این ویژگی دانش، هم تا توانست، آن را در انحصار خود گرفته و ملتهای دیگر را با زور و تزویر و نیرنگ، از رسیدن به علم، محروم نگاه داشت، و هم با سوء استفاده از «دانش» به چپاول و غارت ملتها پرداخت.

اهمیت علم در بیانیه گام دوم

امام خامنه ای در بیانیه گام دوم در رابطه با اهمیت این بنیان تمدن ساز، فرمودند: «علم و پژوهش: دانش، آشکارترین وسیله ی عزّت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دویست ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیانهای اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد»

ایشان با توجه دادن به عقب ماندگی عمیق نسبت به کاروان تکنولوژی و فناوری و علم که بر اثر خیانتهای مسئولین خود فروخته و غریزه همچون خاندان «پهلوی و قاجار»، گریبانگیر جوامع اسلامی و بالخصوص جامعه ایران شده است، بشدت نسبت به تحصیل دانش و بدست آوردن تکنولوژی و فناوری توصیه کرده و فرمودند:

«ما هنوز از قلّه های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قلّه ها دست یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم ترین رشته ها عبور کنیم. ما از این مرحله هنوز بسیار عقبیم... اینجانب همواره به دانشگاه ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهش و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدی در این باره تذکر و هشدار و فراخوان داده ام، ولی اینک مطالبه ی عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید»

آنچه در بیانیه گام دوم به آن توصیه شده است، نگاههای ابزاری به علم برای چپاول ملتها نیست، (جنایتی که غرب با استفاده از علم به آن دست یازیده است) بلکه تشویق برای به کارگیری نیروی عظیمی است که موجب پیشرفتهای بزرگ شده و دست نیاز به بیگانگان را کوتاه می کند و راه هر گونه سلطه و اعمال نفوذ و فشار را از سوی آنان می بندد؛ چنانکه در بیانیه در این زمینه آمده است:

«ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمیکنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه ی دانش در میان خود اصرار می ورزیم» (بیانیه گام دوم انقلاب
(<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

اهمیت دانش در قرآن و حدیث

توجه به دانش و مسلح شدن به قوای علم، بنیان مهمی است که در ساخت تمدن بزرگ و متعالی اسلامی، مورد تاکید قرآن کریم و روایات اهل بیت نیز قرار گرفته است؛ به نحوی که اولین پیام خداوند در قالب وحی الهی، سخن از «علم» است: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق / ۳ تا ۵) «بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، همان کسی که بوسیله قلم تعلیم نمود، و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد» و در مقاطع مختلف بر این تعلیم تاکید کرده است: «الرَّحْمَانُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن / ۱ تا ۴) «خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود، انسان را آفرید، و به او «بیان» را آموخت».

از دیدگاه قرآن، ابزارهای کافی جهت تحصیل علم یا به عبارتی شناخت، به انسان داده شده است: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ» (نحل / ۷۸) «و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی دانستید و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد» و عدم استفاده از این ابزار را مورد نکوهش قرار داده است تا جائیکه چنین کسانی را در ردیف چهارپایان محسوب می دارد: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ

كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف/۱۷۹) «أَنهَا دَلَّهَا [عَقْلَهَا] يَبِي دَارِنْد كِه بَا آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوشهایی که با آن نمی‌شنوند آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراهتر؛ در بسیاری از موارد نیز، از لزوم اندیشه و دانشورزی در قرآن با واژه «نظر» یاد شده است، مانند: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس/۲۴)؛ «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (طارق/۵)؛ «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (غاشیه/۱۷)؛ «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا» (آل عمران/۱۳۷)؛ «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ» (روم/۵۰) و... در تمام این موارد، مراد از نگاه، تامل همراه با دقت و غور و بررسی و همچنین تدبر و تفکر است که محدود به مساله خاصی نیست و این توصیه قرآن کریم نسبت به تمام حقائق جهان هستی است، از جهان خلقت «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران/۱۹۰) تا تاریخ گذشتگان «فَأَقْصَصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف/۱۷۶) و در درون خود انسان «وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات/۲۰ و ۲۱) و حتی خود قرآن «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد/۲۴).

اهمیت علم در قرآن، از دو منظر قابل بررسی است؛ در دسته ای از آیات، قرآن کریم به تحصیل علم و دانش تحریض می‌کند: گاهی مقام عالمان را بسیار بالاتر از جاهلان دانسته است «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/۹)؛ «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله/۱۱) «خدای تعالی مؤمنین را به يك درجه، و علم داده شدگان را به چند درجه برتری داده است» (این آیه نشان می‌دهد که خداوند متعال درجات رفیع تری برای اهل علم نسبت به دیگران قرار داده است) (طباطبائی، المیزان، ۱۹/۱۸۹/۱۴۱۷)؛ و گاه خداترسی و تقوا که مهمترین اساس دین اسلام است را ویژگی مخصوص دانایان قلمداد کرده است «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر/۲۸)؛ در دسته ای دیگر از آیات، از تکیه بر ظن و گمان و احتمال منع کرده و تنها علم یقین آور را معتبر دانسته است «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس/۳۶) «گمان، هرگز انسان را به

حق نمی‌رساند؛ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ» (حجرات/۱۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید»

روایات مربوط به علم در منابع حدیثی بیش از آن است که بتوان در این مختصر برشمرد، احادیث فضل علم و عالم، درجات علم، جایگاه بلند دانش، آثار و نتایج، انواع و اقسام و فوائد علم، همگی حکایت از اهمیت فوق العاده «علم و دانش» در تمدن اسلامی دارند؛ امیر بیان علیه السلام در جمله ای کوتاه و ژرف، که در قسمت حکمت‌های نهج البلاغه دسته بندی شده است فرموده اند: «العلم سلطان من وجده صال به و من لم يجده صیل علیه» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، حکمت ۶۶۰) «علم وسیله استیلاء یافتن و برتری است، هر کس به آن دست یابد، با آن حرکت خواهد کرد و هر کس از آن بازماند به سوی دارنده آن سوق داده می شود و نیازمند عالمان خواهد بود»؛ در کتاب شریف کافی که از منابع حدیثی چهارگانه اصلی شیعه است، بابی بعنوان «فضل العلم» باز شده که خود دارای بخش‌های متنوعی همچون «وجوب تحصیل علم، صفت علم و فضل علم و علماء، حق عالم، آداب معاشرت با علما و سوال از آنان، نهی از سخن بدون علم و عمل جاهلانه و...» بوده و احادیث فراوانی را در خود جای داده است؛ در همین باب از نبی مکرم اسلام نقل شده که فرمودند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ» (کلینی، کافی، ۱/۳۰/۱۴۰۷) تحصیل علم بر هر مسلمانی واجب است، خدا محصلین علم را دوست دارد؛ و همچنین در لزوم معاشرت با علماء و دانشمندان از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمودند: «مُحَادَثَةُ الْعَالِمِ عَلَى الْمَزَابِلِ خَيْرٌ مِنْ مُحَادَثَةِ الْجَاهِلِ عَلَى الزَّرَابِي» (کلینی، کافی، ۱/۳۹/۱۴۰۷) سخن گفتن با یک عالم حتی اگر در جایی نامناسب همچون زباله دان باشد، بهتر از سخن گفتن با انسان جاهل در بهترین نشیمنگاهها و با تکیه بر بالشهاست؛ و از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ» (کلینی، کافی، ۱/۳۳/۱۴۰۷) «عالمی که مردم از علمش بهره مند گردند از هفتاد هزار عابدی که اینگونه نباشد بهتر است»؛ با توجه به این روایات اهمیت دانش در تمدن اسلامی

کاملاً مشخص می‌گردد.

چیستی علم در تمدن غرب

رویکرد تمدن غرب نسبت به علم، عموماً تجربه محوری و حس‌گرایانه است، و به صورتی هدفمند، هرگونه معرفت غیر حسی در آن نفی شده است؛ این تفکر که از آن با عنوان «پوزیتیویسم» یاد می‌شود و ریشه در انقلاب‌های روشن‌گرایانه اروپا در قرن هجدهم میلادی دارد، توسط «آگوست کنت» پایه‌گذاری شده و سپس یک قرن بعد توسط افرادی چون «کارل پوپر» اصلاح شده و به فراگیری رسید؛ این مکتب، معیار صحت هر گزاره را بر امکان تجربه آن تعلیق کرده و آن را ملاک تشخیص علم حقیقی از دروغین قرار داد و فرضیه‌های الهیاتی را با این نگاه نقد کرد و از آنجا که «تحقیق‌پذیری» را نشانه اعتبار قلمداد کرده و از طرفی آن را منحصر در علوم طبیعی می‌دانست، خط بطلانی بر تمام معارف متافیزیکی می‌کشید و اینگونه مباحث را الفاظی بی‌معنی و پوچ محسوب می‌داشت؛ آئین انحرافی «اومانیزم» و پرستش و اصالت انسان، زاییده همین نگاه به علم و اعتبار دادن انحصاری آن به تجربه است. (رک: فلاورز سارا، اصلاحات ۱۳۸۰؛ دارک سدنی، تاریخ رنسانس / ۱۳۷۸؛ مگی برایان، فلاسفه بزرگ / ۱۳۷۶؛ کاپلسون، تاریخ فلسفه، ۱۳۸۲).

تفاوت نگاه به علم در تمدن اسلام و غرب

در تمدن غربی، دانش تنها ابزاری است که در جهت استیلاء و قدرت یافتن و چپاول و غارت دیگر ملتها مورد استفاده قرار می‌گیرد و بهمین جهت همیشه بدنبال به‌استخدام درآوردن دانشمندان از هر نژاد و ملیتی هستند و پس از خریداری، از آنان مانند بردگان در جهت امیال و اهداف استعماری خود بهره‌برداری می‌کنند؛ لذا چنانکه گذشت، معرفت‌های ماورائی و الهی و وحیانی برای آنها معنائی ندارد، تمدن غرب از هرگونه معنویت تهیست و بلکه به خیال خود با برچیدن دامان خود از اینگونه خرافات، راه خود بسوی سعادت و خوشبختی را یافته است؛ غافل از آنکه با محدود ساختن منابع معرفتی، خود را از واقعیتها و حقیقت محروم ساخته است؛ اما علم مورد نظر فرهنگ و تمدن قرآنی، مفهومی

اعم است که تجربه تنها شاخه ای از آن محسوب می شود، و شامل معارف عقلی، وحیانی و شهودیست.

به گفته شهید بهشتی، در تطبیق واژه «علم» صرفاً بر «علوم تجربی» دو مغالطه صورت گرفته است: اول آنکه واژه شناخت «Knowledge» که مفهومی عام است، به معنی علوم تجربی «Science» قلمداد شده و حال آنکه علوم تجربی تنها شاخه ای از معرفت است، و دوم آنکه «رنالیته» (یعنی واقعیت) را مساوی با «علوم تجربی» دانسته اند، و آنچه که در آزمایشگاه ها امکان اثبات نداشته باشد از سنخ «ایده» (یعنی تصور ذهنی) قلمداد کرده اند؛ و از آنجا که «رنالیسم» بر «ایده آلیسم» مقدم است، لذا علوم تجربی بر هر گونه خیال پردازی ذهنی (یعنی تمام علوم غیر تجربی) مقدم خواهد بود. (بهشتی، شناخت اسلام، ۱۳۷۱/۴۲).

پیشرفتهای علمی در سایه انقلاب اسلامی

جامعه ایران پیش از انقلاب از نظر درجه دانش در پایین ترین رتبه قرار داشت و هیچ تحرک علمی در آن مشاهده نمی شد، و به تبع این عقب ماندگی بزرگ، از نتایج آن که رشد و بالندگی و پویایی و سازندگی و... نیز بی بهره بود؛ اکنون به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، ایران اسلامی به چنان رشد و شکوفائی رسیده که در بسیاری از رشته های مهم علمی پیشتاز بوده و در بسیاری دیگر در زمره پیشرفته ترین کشورهای دنیا قرار گرفته است؛ رهبر معظم انقلاب با اشاره به این پیشرفت علمی، در بیانیه گام دوم فرمودند:

موتور پیشران کشور در عرصه ی علم و فناوری و ایجاد زیرساخت های حیاتی و اقتصادی و عمرانی شد که تا اکنون ثمرات بالنده ی آن روزبه روز فراگیرتر میشود. هزاران شرکت دانش بنیان، هزاران طرح زیرساختی و ضروری برای کشور در حوزه های عمران و حمل و نقل و صنعت و نیرو و معدن و سلامت و کشاورزی و آب و غیره، میلیون ها تحصیل کرده ی دانشگاهی یا در حال تحصیل، هزاران واحد دانشگاهی در سراسر کشور، ده ها طرح بزرگ از قبیل چرخه ی سوخت هسته ای، سلول های بنیادی، فناوری نانو، زیست فناوری و

غیره با رتبه های نخستین در کل جهان، شصت برابر شدن صادرات غیرنفتی، نزدیک به ده برابر شدن واحدهای صنعتی، ده ها برابر شدن صنایع از نظر کیفی، تبدیل صنعت مونتاژ به فناوری بومی، برجستگی محسوس در رشته های گوناگون مهندسی از جمله در صنایع دفاعی، درخشش در رشته های مهم و حساس پزشکی و جایگاه مرجعیت در آن و ده ها نمونه ی دیگر از پیشرفت، محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان آورد. ایران پیش از انقلاب، در تولید علم و فناوری صفر بود، در صنعت به جز مونتاژ و در علم به جز ترجمه هنری نداشت (بیانیه گام دوم انقلاب <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

۲- معنویت و اخلاق

بهترین راه شناخت یک تمدن، نحوه تعامل آن با مسائل معنوی و میزان پایبندی اش به موازین اخلاقی است، به نحوی که بررسی هر تمدن با این معیار، تصویر کلی نظام های فرهنگی و اجتماعی آن تمدن را ترسیم می کند؛ روشن است که مراد از «اخلاق» صرفاً برخورد فردی و اجتماعی نیست، بلکه مجموعه ای از «عادات خوب و بد» است که بسیاری از آنها بر اساس فهم عقل از «حسن و قبح ذاتی» و اصل «فطری بودن» گزاره های اخلاقی، برای عموم مردم جهان قابل درک است؛ شکل گیری یک تمدن می تواند مبتنی بر احترام به موازین اخلاقی یا بی اعتنائی به کل یا برخی از آنها باشد؛ علامه طباطبائی در تعریف «اخلاق» می نویسد: «علم اخلاق عبارت است از فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می کند، ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست، به این غرض بحث میکند که فضائل آنها را از رذائلش جدا سازد و معلوم کند کدام يك از ملکات نفسانی انسان خوب و فضیلت و مایه کمال اوست، و کدامیک بد و رذیله و مایه نقص اوست، تا آدمی بعد از شناسایی آنها خود را با فضائل بیاراید، و از رذائل دور کند و در نتیجه اعمال نیکی که

مقتضای فضائل درونی است، انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را بخود جلب نموده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند» (طباطبائی، المیزان، ۱/۳۷۰/۱۴۱۷)

توجه به اخلاق و معنویت در بیانیه گام دوم

در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، «اخلاق و معنویت» یکی از مهمترین بنیان های لازم در جهت پیشبرد اهداف مقدس اسلامی دانسته شده و موکداً مورد توصیه قرار گرفته است؛ این توصیه، شامل چند نکته اساسی است:

اول، اهمیت اخلاق و معنویت و نیازمندی جامعه به استحکام اخلاقی؛ امام خامنه ای در این خصوص فرمودند: «معنویت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت دهنده ی همه ی حرکتها و فعالیت های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت میسازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می آفریند»
دوم، راهکارهای ایجاد و امتداد اخلاق در جامعه، که در چند نکته اساسی خلاصه می شود:

عدم استفاده از خشونت و فشار برای بوجود آوردن عاداتهای اخلاقی در جامعه

جوشش تعهد به موازین اخلاقی از مسئولین و اتخاذ منشهای معنوی

ترویج معنویت و اخلاق در جامعه توسط مسئولین جامعه اسلامی

مبارزه با مراکز غیراخلاقی، البته با استفاده از شیوه های معقول

نظارت و کنترل هوشمندانه فضای مجازی و ابزارهای پیشرفته رسانه ای

در بیانیه گام دوم در رابطه با اهمیت اخلاق و معنویت و لزوم توجه به آن توسط

مسئولین و نیز آحاد جامعه اسلامی آمده است: «شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه

هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می آورد؛ این، بی گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومتها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی آید، پس حکومتها نمیتوانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانونهای ضد معنویت و اخلاق، به شیوه ی معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهتمی ها مردم را با زور و فریب، جهتمی کنند؛ ابزارهای رسانه ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانونهای ضد معنویت و ضد اخلاق نهاده است و هم اکنون تهاجم روزافزون دشمنان به دلهای پاک جوانان و نوجوانان و حتی نونهالان با بهره گیری از این ابزارها را به چشم خود می بینیم. دستگاه های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین بر عهده دارند که باید هوشمندان و کاملاً مسئولانه صورت گیرد. و این البته به معنی رفع مسئولیت از اشخاص و نهادهای غیرحکومتی نیست. در دوره ی پیش رو باید در این باره ها برنامه های کوتاه مدّت و میان مدّت جامعی تنظیم و اجرا شود؛ ان شاء الله»

(بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، - <https://farsi.khamenei.ir/message>

(content?id=41673

مبانی اخلاقی در تمدن اسلامی

«اخلاق» در تمدن اسلامی، به معنی «پیراسته شدن از صفات زشت و آراسته شدن به صفات خوب و نیکوست» و در کتب اخلاقی فراوانی (کتابهایی که مبانی و قواعد اخلاق در تمدن اسلامی را تبیین کرده اند) که در شعاع انوار تعلیمات متعالی اسلامی تالیف شده، همچون «اخلاق ناصری نوشته خواجه نصیر طوسی، جامع السعادات و معراج السعاده نوشته نراقیین، ارشاد القلوب دیلمی، التمحیص ابن شعبه حرانی، محاسبه النفس ابن طاووس، تذکره السالکین بید آبادی، لقاء الله میرزا جواد تبریزی و...» از آن با عنوان «تزکیه و

تحلیه» یاد شده است؛ تزکیه به معنی پاک کردن درون از آلودگیها و تحلیه به معنی زیباسازی جان و روح با تقرب به خدا؛ علامه طباطبائی، تخلق به اخلاق و التزام به معنویت را عین تمدن می داند و انسان غیر متخلق (کسی که ملکات زشت را از خود دور نکرده و ملکات خوب را در خود نهادینه نساخته است) را غیر متمدن می شمارد.
(طباطبائی/المیزان/۱/۳۷۵/۱۴۱۷)

اخلاق در قرآن و حدیث

در منابع اسلامی، بصورت ویژه ای به اخلاق و معنویت توجه شده و بخش زیادی از آیات و روایات به این مساله اختصاص یافته است، به گونه ای که در چندین آیه از قرآن کریم، یکی از اهداف اصلی ارسال پیامبران، «تزکیه» یعنی پیمودن کامل مسیر «معنویت» معرفی شده است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ» (آل عمران/۱۶۴) «خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را تزکیه کند» و «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ» (جمعه/۲) «خداست که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند»؛ در منطق قرآن تنها کسی به فلاح و رستگاری خواهد رسید که خود را به مرحله تزکیه رسانیده باشد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس/۹)؛ مراد از «تزکیه» در این آیات، تربیت و رویاندن و پرورش دادن نفس است (طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷/۲۹۸/۲۰)، متولی و هدایتگر این عملیات رویش، پیامبران هستند، که از سوی خدا مامور به تزکیه مردمند، ولی نقش اساسی دیگر مربوط به خود اشخاص است که مطابق آیه سوره شمس، فلاح و رستگاری و سعادتشان در گرو اینست که خود دعوت انبیاء برای اصلاح را لبیک گفته و در این مسیر قدم بگذارند زیرا پیامبران نمی توانند جبرا آنها را تطهیر کنند. (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰/۶۰/۴).

نبی مکرم اسلام ﷺ نیز در روایتی، هدف اصلی از نبوت خود را «کامل کردن مبانی

اخلاقی» عنوان کرده و فرمودند: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، بحار، ۱۴۰۵/۳۷۲/۶۷)؛ روایات مربوط به مباحث اخلاقی به حدی فراوان است که نمی توان حتی فهرستی از عناوین متنوع آن در این مقال منعکس کرد، در روایتی موسوم به «حدیث جنود عقل و جهل» که بسیاری از فقها و دانشمندان از جمله حضرت امام خمینی رحمته الله علیه بر آن شروحي نگاشته اند، در تبیین درگیری دو جبهه حق و باطل، به فرماندهی «عقل و جهل»، به هر یک قوایی داده شده است که بر اساس آن، تمام صفات رذیله، سربازان جهل، و تمام صفات حمیده و نیکو، سربازان عقل می باشند، تعداد سربازان هر کدام از دو طرف «هفتاد و پنج» عدد هستند؛ جنود عقل که همان فضائل و صفات نیکو هستند، صفاتی همچون «ایمان، رجا، عدل، رضا، شکر، توکل، رحمت، رافت، علم، فهم و...» و جنود جهل، صفات رذیله و ملکات زشتی همچون «کفر، شرک، یاس، غضب، حُمق، کبر و...» می باشند؛ در انتهای این حدیث طولانی، تطهیر نفس از صفات ظلمانی و تلبس به صفات نورانی لازم دانسته شده است: «فَلَا تَجْتَمِعْ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدْ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ أَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَ يَنْقَى مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ إِنَّمَا يُدْرِكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَ جُنُودِهِ وَ بِمُجَانَبَةِ الْجَهْلِ وَ جُنُودِهِ» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷/۲۳/۱) «همه این خصلتهای نیکو در کسی جمع نمی شود مگر اینکه پیامبر یا وصی پیامبر باشد یا مومنی باشد که خدا قلبش را به ایمان آزموده است، اما دیگر شیعیان ما، تعدادی از این صفات زشت و زیبا را باهم دارند، آنها باید صفات زشت را از خود زدوده و صفات نیک را در خود کامل کنند تا در درجات عالی همراه پیامبران و اوصیا باشند، و این تنها با شناخت عقل و جهل و جنود آنها حاصل می شود».

نمونه هایی از دستورات اخلاقی در تمدن اسلامی

چنانکه گذشت، دستورات کلی و جزئی اخلاقی به حدی در منابع اسلامی اعم از آیات و روایات، فراوان است که نگاه گذرایی هم به آن ممکن نیست، ذیلا به برخی از دستورات

قرآنی و حدیثی اشاره می کنیم.

قرآن کریم در همه زمینه های اخلاقی شامل دستورات جامعیت، مثلا در خصوص روابط اجتماعی، اصول مهمی چون مساوات، ایثار، فداکاری، گذشت، عفو، همکاری در کار خیر، محبت، صله رحم، احسان خصوصا نسبت به والدین و... را مطرح می نماید: «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر/۹) «کسانی که در این سرا و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی کنند و آنها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند»؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات/۱۰) «مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید»؛ «وَلْيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (نور/۲۲) «باید عفو کنند و چشم پوشند آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد»؛ «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف/۱۹۹) «مدارا کن و عذر پذیر باش، و به نیکی ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان و با آنان ستیزه مکن»؛ «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ» (مائده/۲) «در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید»؛ «وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/۸۳) «به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و به مردم نیک بگویید».

روایات اهل بیت علیهم السلام نیز که مبین و مفسر قرآن کریم هستند، بر نکات فوق تاکید کرده و حدود و قواعد آن را مشخص کرده است؛ در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه نقل شده که آنحضرت ضمن نامه ای به فرزندشان امام مجتبی علیه السلام اینگونه نوشتند: «أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ» (نهج البلاغه/ نامه ۳۱) «همانگونه که دوست داری به تو احسان شود، تو نیز به دیگران احسان کن، و آنچه برای خود نمی پسندی برای دیگران نیز مپسند، و هرچه

برای خود می خواهی برای دیگران نیز همان را بخواه» این توصیه به قدری متعالی و بلند است که به تنهایی می تواند جامعه ای را اصلاح کند و برآستی چه قاعده تمدن سازی می تواند جایگزین این توصیه گردد؟ از نبی مکرم اسلام ﷺ سوال شد که خداوند چه کسی بیش از دیگران دوست می دارد؟ حضرت پاسخ دادند: «قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ» «کسی که بیشتر از دیگران به مردم نفع برساند» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷/۱۶۴/۲)

تمدن غرب و سقوط اخلاقی

اساس تمدن غرب، برپایه بی اعتنائی و بلکه مخالفت با معنویت و مفاهیم اخلاقی پایه گذاری شده است و از همین رو، با فطرت انسانی ناسازگار است (طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷/۲۸۲/۲)، متفکران و بنیان گذاران لیبرال این تمدن، هیچ اعتقاد و پایبندی به دین نداشتند، آنها بطور رسمی اعلام کردند که «خدا در اروپا مرده است» و افرادی چون «جان لاک» به عدم اعتقاد به هرگونه قدرت ماورائی و فرد محوری و لزوم آزادی های فردی در ابعاد مختلف زندگی، و رهائی از هرگونه تقید و تعهد دینی و اخلاقی تصریح می کردند (جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ۲۰۳۱۳۸۵/۲)؛ نتیجه این تفکر چیزی جز شهوترانی افسارگسیخته در همه چیز اعم از دنیا پرستی و قدرت طلبی و بی بند و باری جنسی که اکنون جامعه غربی به آن مبتلاست، نیست؛ جالب آنکه برخی از صاحب نظران غربی خود به این آشفتگی معترفند.

جرم و جنایت و فحشاء در جامعه غربی بیداد می کند، طبق آمارهای رسمی، بیشتر افراد جامعه «زنازاده» هستند یعنی نتیجه ارتباط نامشروع (حتی مطابق قوانین خودشان) می باشند؛ خودکشی، شرب خمر، قتل، تجاوز، سرقت، خیانت، ربا، جنایتهای سازمان یافته و... مسائلی هستند که دیگر در غرب کاملاً عادی جلوه می کنند، رسمیت «همجنسگرایی» و تصویب آن در مجالس قانونگذاری برخی کشورهای غربی، انحطاط مفرط اخلاق را بخوبی عیان می سازد.

مهمترین مبانی اخلاقی تمدن غرب، فردگرایی اخلاقی و اصل لذت و ثروت حداکثری

است، که از آن به عنوان «مکتب انتفاعی غرب» یاد می شود، بر اساس این تفکر، دروغ و خیانت، به این دلیل بد است که منجر به خیانت و دروغ می شود، به بیان دیگر، گزاره های اخلاقی، تنها نردبانی برای رسیدن به قدرت و ثروت بیشتر هستند، و پس از رسیدن به هدف، دیگر نیازی به رعایت آنها نیست؛ علاوه بر این، به گفته شهید بهشتی اخلاق، دست آویزی برای ظلم و ستم و چپاول و غارت بیشتر است زیرا زورمندان از دستورات اخلاقی همچون صبر، گذشت، ایثار، گذشت، لزوم رعایت حق دیگران، قناعت و... برای رام کردن و تن به خواری دادن طبقات محروم استفاده می کنند (رک: بهشتی، شناخت اسلام، ۱۳۷۱/۲۲۲)

تفاوت اخلاق غربی و اسلامی

در فتنه بزرگ «کرونائی» که هماکنون نیز هنوز دامنگیر مردم جهان است، تفاوت دو تمدن اسلامی و غربی و تعالی اخلاقی تمدن اسلامی بوضوح عیان بود، در حالیکه مردم جامعه غربی یکدیگر را برای رسیدن به یک «دستمال توال» ناقابل می کشتند، در سرزمین مقدس اسلامی ایران، «بسیج همدلی» شکل گرفته و مردم به یکدیگر کمک می کنند، آذوقه و ما یحتاج فقرا هر روز تامین می شود و حتی به در منازل آنان رسانیده می شود تا کرامت نفسشان حفظ گردد، و این تفاوت فاحش محصول ابتدای تمدن اسلامی بر اصول اخلاقی و بی اعتباری اخلاق در تمدن غربیست.

پیشرفتهای اخلاقی به برکت انقلاب اسلامی

انقلاب مقدس اسلامی، به نحو چشمگیری موجب تغییر اخلاقی در جامعه شده و معنویت را در آن تزریق کرد، رژیم فاسد پهلوی، زندگی مردم را از جهت معنوی و اخلاقی تبدیل به گورستانی کرده بود که در آن انسانها همچون مرده هایی متحرک بودند ولی با دم مسیحایی امام خمینی که از همه بندها رسته و به خدا پیوسته بود، آتش ایمانی که در عمق جان داشتند دوباره شعله کشید، و از همان مردم دربند شهوات، کسانی ساخت که در میدانهای سختی همچون انقلاب خونین اسلامی، هشت سال دفاع مقدس و فتنه های

شیطانی فراوانی که تا اکنون نیز ادامه دارد، خم بر ابرو نیاورده و مقاومت کردند و هزاران شهید را در راه حق تقدیم کردند، به برکت انقلاب اسلامی مساجد پر رونق و حریمهای اهل بیت و امامزادگان میعادگاه عاشقان شد، ازدحام جمعیت داوطلب مشتاق برای عباداتی چون اعتکاف، حج، زیارت، مجالس وعظ و ذکر و تلاوت قرآن، و خدمت رسانی به مومنین چون اردوهای جهادی و سازندگی، نشان روشنی از دستاوردهای انقلاب مقدس اسلامی ایران، در عرصه اخلاق و معنویت است، همه اینها در حالی اتفاق افتاده است که تمدن غرب، روز به روز بیشتر در لجنزار خودپرستی و خودخواهی فرو می رود.

۳- اقتصاد

می توان گفت بنیان «اقتصاد» از اصلی ترین بنیانهای تمدنی محسوب می شود، زیرا ابعاد گوناگون جامعه و تمدن را به یکدیگر مرتبط می سازد و از همین جهت مورد توجه متفکرین عرصه تمدن سازی قرار گرفته است؛ « نظام اقتصادی» در هر تمدن، مجموعه مبانی، قواعد و سازکارهای اقتصادی تعریف شده در آن تمدن است؛ «ویلیام دورانت» نیز «اقتصاد» را از بنیان های تمدنی دانسته و آن را بعنوان اولین اولویت مطرح کرده است (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۱۹۹۱: ۱/ ۸).

اقتصاد در بیانیه گام دوم

امام خامنه ای در بیانیه گام دوم، توصیه مهمی در مورد اقتصاد مطرح کرده اند که می توان آن را به در قالب نکاتی خلاصه کرد:

اهمیت اقتصاد: اقتصاد هدف نیست ولی وضعیت اقتصادی، تاثیر مستقیمی در مادیات و معنویات جامعه دارد، قوت اقتصادی، عامل مهمی در جهت مقابله با سلطه و نفوذ دشمن است، چنانکه ضعف اقتصادی، بستر دخالت بیگانگان را فراهم می کند، و مانند ویروسی که زمینه بیماری انسان را فراهم می آورد، در برابر دشمن ضعف ایجاد می کند.

لزوم تقویت اقتصادی با: برنامه ریزی صحیح، تولید انبوه با کیفیت و دانش بنیان، توزیع

عادلانه، عدم اسراف، استفاده از منابع و دارائی ها و ظرفیتهای داخلی، مشارکت عمومی و عدم تصدی حکومت.

شناخت و اصلاح آفتهای اقتصادی: وابستگی به نفت (از دست دادن سرمایه)، تصدی گری حکومتی، گدائی از دشمن، عدم توجه به منابع طبیعی و انسانی داخلی، عدم برنامه ریزی، بی ثباتی در اجرای برنامه های اقتصادی، اسراف.

مبارزه با چالشهای اقتصادی: اقتصاد مقاومتی در مقابل تحریم و وسوسه های دشمن، احساس مسئولیت در خصوص ضعفهای مدیریتی و ساختاری. (بیانیه گام دوم انقلاب <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

بنیان تمدنی «اقتصاد» در قرآن و حدیث

چنانکه پیش از این بیان شد، نه تنها اسلام نسبت به اقتصاد و معیشت مردم بی تفاوت نیست، بلکه برای مدیریت آن «نظام اقتصادی» ارائه می کند و سعادت دنیوی و اخروی را در گرو تطبیق کامل نظریات اقتصادی خود می داند؛ وجود مقررات فراوان اقتصادی معکس شده در ابواب مختلف فقهی (خصوصا ابواب معاملات) همچون «بیع، وصیت، ارث، وقف، صدقه، زکات، رهن و اجاره و...» و همچنین توصیه های متعدد اخلاقی همچون «امانت داری و پرهیز از خیانت، رعایت عدالت، احسان و...» نشانگر پیوند وثیق مستقیم و غیر مستقیم تمدن اسلامی با مساله اقتصاد است.

جایگاه مهم «اقتصاد» با نگاهی حتی گذرا به آیات و روایات به خوبی روشن می شود، زیرا همیشه مباحث مهمی مانند توحید، نبوت و معاد و احکام مهمی مانند نماز در کنار مسائل اقتصادی همچون زکات و انفاق و حقوق مالی قرار گرفته است «وَأَقِمْوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (بقره/۴۳) همراهی مسائل مالی با مباحث اعتقادی و عبادی در آیات فراوان دیگری نیز به کرات مورد تاکید قرار گرفته است (بقره/۸۳ / ۱۱۰ / ۲۷۷؛ نساء/۷۷؛ توبه/۵/۱۱؛ حج/۴۱/۷۸؛ نور/۵۶؛ مجادله/۱۳؛ و...» و همچنین آیات فراوانی سعادت‌مندی انسان را به

اصلاح «اقتصاد» گره زده است؛ «قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف/ ۸۵) این توصیه حضرت شعیب به قومش در سوره هود نیز تکرار شده است (هود/ ۸۴ و ۸۵)؛ ذیلا به برخی آیات و روایات ناظر به «بنیان اقتصادی» در تمدن اسلامی اشاره می کنیم:

اعتدال:

«وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص/ ۷۷) «و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد»

گرچه این آیه پس از داستان طغیان اقتصادی قارون آمده و برخی معتقدند خطاب به حضرت موسی است (طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۷: ۳/ ۲۳۲؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بیتا: ۸/ ۱۷۷)؛ لکن می توان آن را بعنوان یکی از قواعد کلی در نظام اقتصادی اسلامی یعنی «اعتدال»، خطاب به کل بشریت دانست، و مطابق آن کناره گیری کلی از دنیا، و غوطه وری در ثروت و لذت، هر دو نامطلوب خواهد بود؛ قرآن طرد کردن کلی ثروت و بی اعتنائی به دنیا را ممنوع ساخته است، چنانکه هدف قرار دادن آن و پول پرستی و به دست آوردن ثروت ولو به قیمت ظلم و تجاوز و تاراج ضعیفان (همچون کاپیتالیسم غربی) را مردود می شمارد، انسان فطرتا اعتدالگراست و دل مشغولی به ثروت او را از وظائفش باز می دارد (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۵/ ۲۷۱۱)؛ در نظام اقتصادی اسلام، ثروت وسیله ایست که انسان را در مسیر حق استوار سازد؛ ممکن است برخی، اعتدال را به معنی تساوی بین تقاضا و عرضه قلمداد کنند، که نمی تواند به طور مطلق صحیح باشد، مثلا اگر مواد افیونی مورد تقاضا باشد، در نظام اقتصادی اسلام بر اساس قواعدی همچون «لاضرر» تولید و عرضه آن ممنوع است.

دست یابی به ثروت از راه صحیح:

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره/۱۸۸) «و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، قسمتی از آن را به عنوان رشوه به قضات ندهید، در حالی که می دانید این کار، گناه است»

این آیه، یکی از اساسی ترین آیات اقتصادی قرآن کریم است که در بسیاری از مباحث فقهی، مورد استناد قرار می گیرد، (رک: امام خمینی، البیع/۱۳۷۵؛ شیخ انصاری، مکاسب محرمة/۱۳۸۲) و بر اساس آن، هرگونه تصرف و دخالت در اموال دیگران، ممنوع است، وسعت این قاعده به حدیست که تعاملات اقتصادی فردی تا کلان ترین روابط اقتصادی را شامل می گردد.

لزوم تلاش:

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/۳۹) «و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست»؛ این آیه یکی از دستورات جامع و کلی قرآن کریم است که همه مسائل مادی و معنوی را شامل می شود، و آن دوری از تنبلی و لزوم کوشش است (مکارم، تفسیر نمونه، ۲۲/۵۵۳/۱۳۷۴)، در نظام اقتصادی اسلام، هر کس بار خود را بر می دارد چنانکه نبی مکرم اسلام در روایتی فرمودند: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّةً عَلَى النَّاسِ» (کلینی، کافی، ۴/۱۲/۱۴۰۷) از رحمت خدا بدور است، کسی که بارش را بر دوش دیگران بیاندازد».

نفی انحصارگرایی اقتصادی

«كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر/۷) «دستورات اقتصادی اسلام برای اینست که این اموال عظیم تنها در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد»

همیشه طبقه ای ثروتمندان به دنبال ایجاد انحصار در ثروت و مزایا هستند، به نحوی که دیگران را از آن بازداشته و مانند توپیی بین خود بگردانند (طباطبائی، المیزان، ۱۹/۲۰۴/۱۴۱۷؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۲۹/۵۰۷/۱۴۲۰)، یا در جهت انتفاع خود به

قیمت ضرر رساندن به دیگران فعالیت کنند: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (مطففین/ ۱ تا ۳) «وای بر کم فروشان * آنان که وقتی برای خود پیمانہ می کنند، حق خود را بطور کامل می گیرند * اما هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمانہ یا وزن کنند، کم می گذارند!»؛ در «نظام اقتصادی اسلام» این عمل مردود است، زیرا موجب ایجاد دو قطبی ثروت و فقر می شود و شکاف طبقاتی ایجاد می کند. (مکارم، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴/۵۰۴/۲۳)؛ ثروتمندان باید از ذخیره کردن و انفاق نکردن ثروت‌هایشان پرهیزند: «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه/ ۳۴) و بلکه در اموالشان حقوقی برای مستمندان و فقراء در نظر بگیرند «وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (ذاریات/ ۱۹).

مصرف صحیح

«قال رسول الله ﷺ: نِعَمَ الْمَالِ الصَّالِحُ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ وَ نِعَمَ الْعَوْنِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (مجلسی، بحار، ۱۴۰۳/۶۲/۷۰) «نبی مکرم اسلام فرمودند: بهترین مال برای بنده خداست و بهترین کمک برای آخرت دنیا است»

در نظام اقتصادی اسلام، ثروت علاوه بر آنکه باید از راه صحیح بدست آید، باید در مسیر آخرت به کار گرفته شود و در اینصورت است که ماندگار شده و تا ابد برکات آن برای انسان باقی می ماند، «مال را کز بهر دین باشی حمول/ نعم مال صالح خواندش رسول» (مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۵۰، ۱۳۹۳)؛ انسان مومن، معتقد است که نعمتها از سوی خدا می رسد و باید مطابق فرمان الهی مصرف شود (طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، بیتا: ۱۰/ ۲۷۷)، یعنی به میزان احتیاج مصرف شده و قسمتی هم به نیازمندان اختصاص یابد (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۷: ۳/ ۲۳۲).

۴- عدالت و مبارزه با فساد

مفهوم عدالت از دیرباز مورد مناقشه اندیشمندان مکاتب مختلف فکری قرار گرفته و

تعاریف متعددی برای آن بیان شده است، گاهی به معنی «قرار دادن هر چیز در جای خود» و گاهی به معنی «توزیع مساوی» (معلوف، المنجد، ۱۳۸۰)؛ «حد وسط میان افراط و تفریط» (معین، فرهنگ معین، واژه عدل / ۱۳۸۸)؛ «جزای متناسب با عمل» (راغب، مفردات، ۱۴۱۲) تلقی شده است، معنی عرفی «عدالت»، رعایت حقوق دیگران و نقطه مقابل ظلم و تعدی و تجاوز است (فوادیان دامغانی، سیمای عدالت در قرآن و حدیث / ۴۶ / ۱۳۸۲)؛ از آنجا که «فساد» در همه جا به معنی عدم صحت است، (آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ۱۴۰۹ / ۲۲۲ / ۲) نقطه مقابل عدالت قرار می گیرد و برای تحقق عدالت باید با فساد مقابله کرد.

تحقق عدالت می تواند شخصی و اجتماعی باشد، عدالت در حیطه فردی همان متخلق شدن به اخلاق حمیده است که پیش از این مورد مناقشه قرار گرفت؛ عدالت اجتماعی نیز رعایت کردن تناسب، استحقاق و شایستگی ها در ساحت اجتماع است، به این معنی که هر دسته در جایگاه شایسته خود قرار گیرد که بر اساس استعداد و لیاقتش تعیین می شود (بیات، فرهنگ واژه ها، ۳۷۶، ۱۳۸۶) و ابعاد مختلفی چون «برابری و عدم تبعیض، آزادی اندیشه، احراز صلاحیت و...» دارد.

عدالت و فساد ستیزی در بیانیه گام دوم

امام خامنه ای ضمن یکی از توصیه های خود، نکات مهمی در مورد «عدالت و مبارزه با فساد» مطرح کردند که چکیده آن چنین است. تحقق کلمه مقدس «عدالت» فریضه ای همگانی و یکی از مهمترین اهداف نظام اسلامی است. «عدالت و مبارزه با فساد» ملازمه دارند، بی عدالتی در زمینه های «اخلاق، اقتصاد و سیاست» منجر به فساد خواهد شد که مشروعیت نظام اسلامی را نفی می کند. لزوم وجود سازمان نظارتی پاکدست، جهت مبارزه ریشه ای با فساد و جلوگیری از انعقاد نطفه آن. شکاف طبقاتی، تبعیض در توزیع منابع، مدارا با متخلفین، بی توجهی به اقشار نیازمند، منجر به بی عدالتی خواهد شد. عدالت حقیقی با ظهور «عدل منتظر» امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق می یابد ولی این سخن از وظیفه

مسئولین در هر زمان، نمی‌کاهد. (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

عدالت و مبارزه با فساد در قرآن و حدیث

در تمدن اسلامی، توجه ویژه‌ای به «بنیان تمدن ساز عدالت» شده است و آیات و روایات فراوانی به بیان اهمیت این مفهوم بلند و چگونگی تحقق آن پرداخته است؛ اهمیت عدالت در «نظام مفاهیم اسلامی» از آنجا نشأت می‌گیرد که در مکتب شیعه، «عدل» یکی از اصول مذهب به شمار می‌رود؛ خداوند «عادل» بوده و سخنان و افعال الهی عین عدل است و ظلم در آن راه ندارد، قوانین شریعتش (طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷/۴۵۲/۷) نیز بر اساس عدل است: «تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا» (انعام/۱۱۵) و به آن دستور نیز می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل/۹۰)، و با ظهور آخرین حجت الهی، عدالت در تمام جهان تحقق کامل می‌یابد؛ ذیلاً به برخی آیات و روایات اشاره می‌کنیم:

تحقق عدالت، هدف والای پیامبران

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

این آیه، غرض اصلی خداوند متعال از ارسال پیامبران را، اجرای عدالت می‌داند (ابن قطب، فی ظلال، ۱۴۱۲/۳۴۹۴/۶)، که با دو وسیله به این هدف می‌رسند، اول کتاب که همان قوانین و مقرراتی است که منتج به عدالت خواهد شد و قابل نوشتن است (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰/۴۷۰/۲۹)، و دوم «میزان» یعنی دین که معیار سنجش و ترازوی اصلی عدالت است (طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷/۳۰۰/۱۹؛ ثعلبی، کشف الاسرار، ۱۳۷۱/۵۰۰/۹).

عدالت، اصل اساسی

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده/۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترك عدالت نکشانند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خیر است.

بر اساس این آیه، و آیه «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» (نساء/۱۳۵) «پیروی از هوای نفس شما را از عدالت باز ندارد» عدالت ورزی و خارج نشدن از حد آن، وظیفه ای الهیست که انگیزه های مختلف نباید مانع از تحقق آن گردد (طباطبائی، المیزان، ۵/۲۳۶/۱۴۱۷)، زیرا ضامن سعادت است (زحیلی، تفسیرالوسیط، ۱/۴۳۷/۱۴۲۲)، و ملاک سنجش تقوی (که از دیدگاه قرآن معیار اصلی برتریست) میزان پایبندی به عدالت دانسته شده است. (ابن عاشور، التحرير و التنوير، ۵/۵۶، بیتا)؛ لذا قرآن کریم با تاکید بر عدالت در تمامی ابعاد حیات، همچون قبولی شهادت: «أَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ» (طلاق/۲)؛ قضاوت: «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸) و اصلاح ذات البین: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا» (حجرات/۹)؛ حتی در سخن گفتن نیز رعایت عدالت را لازم دانسته است: «وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» (انعام/۱۵۲).

شهد شیرین عدالت

امام صادق علیه السلام در توصیف «عدل»، گاهی آن را به دلنشین تر از آب برای انسان تشنه «الْعَدْلُ أَحْلَىٰ مِنَ الْمَاءِ يُصِيبُهُ الظَّمَانُ» (کلینی، کافی، ۲/۱۴۶/۱۴۰۷) و گاه، شیرین تر از عسل، و گوارتر از سرشیر، و خوشبوتر از مسک «الْعَدْلُ أَحْلَىٰ مِنَ الشَّهْدِ وَ أَلْيَنُ مِنَ الزُّبْدِ وَ أَطْيَبُ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ» دانسته اند؛ روایات در معانی مختلف پیش گفته از «عدل» فراوانند، در روایتی امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند بهستی دارد که جز سه نفر در آن داخل نمی شوند، یکی از آنها کسیست که خود را عادلانه قضاوت کرده باشد: «إِنَّ لِلَّهِ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ أَحَدُهُمْ مَنْ حَكَمَ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِّ» (کلینی، کافی، ۲/۱۴۸/۱۴۰۷).

راهکارهای تحقق عدالت

در قرآن کریم، برای اجرای اصل «عدالت»، دو سازکار ایجاد شده است:

اول: وجود قانون؛ که همان حکم خداست، و باید مراجعه همگانی در تمامی امور باشد، پویایی فقه اسلامی خصوصاً در مکتب اهل بیت علیهم السلام پاسخگوی همه نیازهای قانونی در تمدن اسلامی است؛ «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (یوسف/۴۰) «حکم تنها از آن خداست فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین پابرجا؛ و نسبت به تسلیم در برابر احکام الهی سختگیری کرده است: «وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخذزهم أن يفتنوك عن بعض ما أنزل الله» (مائده/۴۹) «و در میان آنها طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن! و از هوسهای آنان پیروی مکن! و از آنها بر حذر باش»

دوم: ضمانت های اجرای قانون؛ که مهمترین آنها، حکومت است، مرجعی الهی و متکی به اراده خداوند متعال، که فصل الخطاب دعاوی بوده و هر جایی لازم باشد مَرَّ قانون الهی را جاری می سازد و تمامی افراد جامعه اسلامی مامور به تبعیت و اطاعت و پذیرش دستور حکومت اسلامی هستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ» (نساء/۵۹) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [اوصیای پیامبر] را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید؛ فقیه عادل، که در راس حکومت اسلامی است، مشروعیت خود را در استدامه ولایت پیامبر و امام معصوم علیه السلام کسب می کند (رک: امام خمینی، ولایت فقیه، ۱۳۹۴)؛ از دیگر ضمانت های اجرای قانون، می توان به ایجاد روحیه تعبد که از آثار ایمان به خدا و اعتقاد به معاد است و همچنین وجوب «امر به معروف و نهی از منکر» یاد کرد؛ این دو اهرم، موجب ایجاد و تقویت روحیه قانون پذیری در جامعه اسلامی خواهند شد.

۵- استقلال و آزادی

این دو کلمه گرچه متباین هستند، لکن از نظر مفهومی ارتباط وثیقی با هم دارند که موجب می شود در بسیاری از اوقات در کنار هم ذکر شوند، این تناسب و ارتباط بعضی اوقات همپوشانی معنایی نیز دارد.

کلمه «استقلال» به معنای انجام یک کار بدون تکیه داشتن به فرد و چیزی یا تحت سلطه دیگران نبودن است؛ معنای اول در ابواب فقهی همچون نماز (تکیه ندادن در قیام)، تجارت (مسائل مالی مربوط به ولد صغیر)، وکالت (لزوم تصریح به استقلال هر یک از وکلان)، وصیت (توانائی وصی بر انجام وصیت به نحو استقلال)، نکاح (ازدواج استقلالی دختر رشیده یا زن بیوه بدون نیاز به اجازه دیگران)، صید و ذباحت (شرط حلیت ملخ استقلال در پرواز) به کار می رود.

ولی معنای دوم «استقلال» یعنی «تحت سلطه دیگران نبودن» مربوط به حالت و کیفیت خاصی در فرد یا دولت است، که استقلال در فرد یا دولت به معنی حاکمیت اراده یک فرد یا ملت در شئون مختلف خود بدون دخالت و نفوذ دیگران و قدرتهای بیگانه است؛ این معنی از استقلال در برخی تعاریف با کلمه «آزادی» همپوشانی دارد.

واژه «آزادی» معادل کلمه «حریه» در عربی و «freedom» در انگلیسی است و معانی مختلفی برای آن ارائه شده است که از جمله می توان به «قدرت انتخاب»، رهایی، استقلال در عمل، رها شدن از آمیختگی، اشاره کرد؛ در اصطلاح، آزادی به معنای «فقدان موانع در راه تحقق آرزوها»، «سلب مانع ترقی و تکامل»، «داشتن حق انجام هر عمل بدون تجاوز به حق دیگران» و «مصون ماندن از اراده مستبدانه دیگران» می باشد.

تلازم استقلال و آزادی

آزادی به معنی رهایی انسان از سلطه دیگران و آزادی فرد یا ملت از یوغ بردگی دیگری و سلطه بیگانه و مستقل بودن در اراده و تصمیم گیری در عرصه های گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است، از همین جهت «استقلال و آزادی» ملازم یکدیگرند،

زیرا نبود استقلال مساوی با نبود آزادی و بالعکس خواهد بود؛ در بیانیه گام دوم نیز، استقلال و آزادی به همین معنی و مترادف قلمداد شده اند.

گستره مفهومی استقلال و آزادی

آزادی دارای معنای بسیار وسیعی است، «مونتسکیو» در مورد معانی متعدد و گسترده آزادی می نویسد: «هیچ واژه ای به اندازه آزادی ذهن مردم را به خود جلب نکرده و هیچ واژه ای هم به اندازه آزادی به معانی مختلف به کار نرفته است، برای بعضی از مردم، آزادی یعنی اختیار داشته باشند، کسی را که خودشان به او اختیاراتی داده اند؛ به محض این که خواست؛ از آن اختیار سوءاستفاده کند و ظالم شود؛ خلع کنند. برای عده ای دیگر، یعنی بتوانند، کسی را که باید مطیع او باشند خودشان انتخاب کنند. دسته سوم، آزادی را در این می دانند؛ که حق داشته باشند؛ مسلح شوند و زور بگویند» (شارل دو مونتسکیو/۱۳۹۲/۵۷).

آزادی و استقلال (که مرادف آزادی است) می تواند حامل معانی زیادی همچون آزادی در «آزادی اندیشه و بیان، آزادی عقیدتی، آزادی اقتصادی، آزادی از ظلم و آزادی سیاسی و... باشد، لکن آنچه در بیانیه گام دوم از آن یاد شده، مفهوم آزادی به معنی آزادی از ظلم سلطه گران، آزادی اجتماعی به معنی حق انتخاب، عمل و تفکر است که فراهم بودن آن در ایران اسلامی، مرهون تشکیل نظام مقدس جمهوری اسلامی است.

استقلال و آزادی در بیانیه گام دوم

امام خامنه ای در بیانیه گام دوم در مورد بنیان «استقلال و آزادی» فرمودند:

«استقلال ملی به معنی آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرتهای سلطه گر جهان است. و آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه ی افراد جامعه است؛ و این هر دو از جمله ی ارزشهای اسلامی اند و این هر دو عطیه ی الهی به انسانها یند و هیچ کدام تفضّل حکومتها به مردم نیستند. حکومتها موظف به تأمین این دو اند. منزلت آزادی و استقلال را کسانی بیشتر میدانند که برای آن جنگیده اند. ملت ایران با جهاد چهل ساله ی خود از جمله ی آنها است. استقلال و آزادی کنونی ایران

اسلامی، دستاورد، بلکه خون آورد صدها هزار انسان والا و شجاع و فداکار است؛ غالباً جوان، ولی همه در رتبه های رفیع انسانیّت. این ثمر شجره ی طیّبه ی انقلاب را با تأویل و توجیه های ساده لوحانه و بعضاً مغرضانه، نمیتوان در خطر قرار داد. همه -مخصوصاً دولت جمهوری اسلامی - موظف به حراست از آن با همه ی وجودند. بدیهی است که «استقلال» نباید به معنی زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان مرزهای خود، و «آزادی» نباید در تقابل با اخلاق و قانون و ارزشهای الهی و حقوق عمومی تعریف شود» (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

استقلال و آزادی در قرآن و حدیث

اگر بگوئیم مهمترین پیام قرآن کریم به عنوان بالاترین سند اسلامی، به ارمغان آوردن استقلال و آزادی است، سخنی به گزاف نرانده ایم، دین مبین اسلام، بندگان خدا را در حیطه فردی به آزادی از نفس، هوس، دنیا، شیطان و در زندگی اجتماعی به آزادی از قید و بند قدرتهای سلطه جو فرا میخواند؛ قرآن کریم در بیان فلسفه ارسال نبی مکرم اسلام می فرماید: «يَصْغُ عَنْهُمْ إضْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» خدا برای این پیامبرش را فرستاده که مردم را آزاد ساخته و از قید و بندهایی که در آن اسیر هستند رهایی بخشد (اعراف/۱۵۷).

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می نویسد: «نبی مکرم اسلام آمده است تا به بنا به ماموریت خویش، انسان را از قید و بندهایی که مانع رسیدن آنان به خیرات و ثواب می شود آزاد کند تا قدرت حرکت یافته و در مسیر تعالی خویش قدم بردارند» (طباطبائی/محمدحسین/۱۴۱۷۸/۲۷۸).

در حدیثی از وجود مقدس امیرالمومنین نیز در این خصوص آمده است: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللهُ حُرّاً» بنده کس دیگری نباش در حالیکه خدا تو را آزاد آفریده است. (حرانی/ابن شعبه/۱۴۰۴/۷۷)

۶- سیاست خارجی

یکی از مهمترین بنیان های تمدنی، در هر نظام سیاسی، بحث «سیاست خارجی» است که وظیفه «تامین منافع ملی و ایجاد امنیت» را بر عهده دارد، و تحقق این دو، موجب تعالی جامعه و عدم آن موجب انحطاط یا نابودی جامعه خواهد شد؛ به عبارتی، سیاست خارجی به معنی «مجموعه خط مشی ها، تدابیر، روشها و انتخاب مواضعی که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی و در چهارچوب امورات کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می کند» (محمدی، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷/۱۸)

سیاست خارجی در بیانیه گام دوم

امام خامنه ای، در قالب توصیه های خویش در بیانیه گام دوم، که در آن خط مشی کلی نظام اسلامی در چهل ساله دوم را ترسیم می کنند، نکات بسیار مهمی در مورد «سیاست خارجی» عنوان کردند که چکیده آن چنین است:

سیاست خارجی حول سه محور اساسی ترسیم می شود: «عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن» که محصول اصل اساسی «عزت، حکمت و مصلحت» هستند. شکست سیاست های منطقه ای استکبار و صدور گفتمان انقلاب و فرهنگ مقاومت در برابر نظام سلطه و حضور مقتدرانه نظام اسلامی در غرب آسیا، از مظاهر «عزت ملی» هستند.

روابط خارجی به معنی حل کردن مشکلات با دولتهای دیگر بصورت حکیمانه و مصلحت جویانه و البته با مواضعی انقلابی بدون عقب نشینی از ارزشهاست. مرزبندی با دشمن، یعنی نترسیدن از تهدیدهای توخالی دشمن و نفی هرگونه مذاکره با شیطان بزرگ یعنی آمریکای جنایتکار.

بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message->

(content?id=41673)

سیاست خارجی در قرآن و حدیث

قرآن کریم در حوزه سیاست خارجی به بیان کلیاتی پرداخته که اصول سیاست خارجی در تمدن اسلامی را تشکیل می دهند، مانند «نفی سبیل و عزت، «دعوت و جهاد»، «پایبندی به معاهدات» و.. که بزودی به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد؛ البته قبل از این اصول، برخی مبانی باید مفروغ عنه فرض شوند، مثلاً «رابطه دین و سیاست»، زیرا با فرض «جدائی دین از سیاست» دیگر بحث از سیاست خارجی در نظام اسلامی بی معناست؛ همچنین برخی بر این باورند که مسائل مربوط به سیاست خارجی، به صورت یک سیستم آکادمیک، تنها پس از جنگ جهانی دوم، معنی یافته است، ولی مسئله جنگ و صلح، به قدمت تاریخ بشر سابقه دارد و می توان آن را از مهمترین مباحث مربوط به «سیاست خارجی» دانست، (کی جی هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ۱۳۷۶) و برخی مباحث مربوط به سیاست خارجی در قرآن از این نوع است.

اصل عزت

این اصل که از اصول فقهیست، بیانگر علو و برتری جامعه اسلامی بر دیگر جوامع است، و مبتنی بر تمامیت، کمال، جامع و مورد قبول بودن شریعت اسلامیست، خداوند متعال به روشنی طریقت اسلام را بر دیگر ادیان فضیلت داده و بر عدم مقبولیت دیگر شرایع تصریح کرده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹) «دین در نزد خدا، اسلام است»؛ «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران/۸۵) «و هر کس جز اسلام آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد»؛ لذا دولت اسلامی موظف است در سیاست خارجی به نحوی عمل کند که این عزت و برتری اسلام بر کفر و شرک، و نیز عزت مسلمین بر کفار و مشرکین و اهل کتاب، مورد خدشه قرار نگیرد؛ «أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» (مائده/۵۴) «قوم محبوب خدا، نسبت به مومنین ذلیل و در برابر کفار در کمال عزت و اقتدار هستند»؛ خداوند تمام عزت را از آن خود دانسته «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (فاطر/۱۰) و به تبع خود پیامبر و مسلمین را نیز عزتمند معرفی کرده است: «وَ

لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون/۶۳) و کسانی که به نمایندگی از مسلمین، تحت تاثیر شوکت و هیبت پوشالین کفار قرار گرفته و به طمع عزت به آنان نزدیک شده و خود و جامعه اسلامی را نزد آنان خوار می کنند، مورد ملامت قرار داده است: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء/۱۳۹) «آنها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می جویند؟ با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست؟!»

اصل «عزت» در روابط خارجی، مورد تاکید فراوان روایات نیز قرار گرفته است، و روایت مشهور نبوی «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ» (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۴/۳۳۴/۱۴۱۳) به روشنی بر آن دلالت دارد، خداوند متعال هیبت و عظمت و شوکتی در مومنین قرار داده است که کفار را به وحشت می اندازد: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْعِزَّةَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ - وَ الْفُلْجَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ الظَّالِمِينَ» (کلینی، کافی، ۸/۲۳۴/۱۴۰۷)، قاعده کلی عزتمندی اسلام و مسلمین تا جایی است که حتی در باب ارث، امام باقر علیه السلام در مورد شخصی یهودی که از دنیا رفته و فرزندی مسلمان داشت فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَزِدْنَا بِالْإِسْلَامِ إِلَّا عِزًّا فَنَحْنُ نَرْتُهُمْ وَ لَا يَرْتُونَا» (همان، ۳۳۵) «اسلام جز عزت برای ما نیاورده است، ما مسلمین از یهودیان ارث می بریم ولی آنها از ما ارث نمی برند»

روابط خارجی

بر خلاف آنچه غرض ورزان تلقین می کنند، نظام سیاست خارجی در تمدن اسلامی، هرگز از ارتباط با کشورهای دیگر منع نمی کند، بلکه بالعکس خواهان روابطی پویا بر اساس تفاهمات و نقاط مشترک فراوان است و از این طریق به طریقت خود دعوت نیز می کند، البته اصل جهاد نیز از اصول اساسی اسلام است، و دین صلح صرف خواندن اسلام نیز درست نیست (نادیه محمود مصطفی، المدخل المنهاجیه فی العلاقات الدولیه فی الاسلام، ۸۹/۱۹۹۶)، و آیاتی همچون «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً» (توبه/۳۶)؛ «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا

تَكُونُ فِتْنَةً» (بقره/۱۹۳)؛ «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (انفال/۳۹) و «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِهِمْ وَ يُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» (توبه/۱۴) شواهد روشنی بر این سخن هستند، لکن ماهیت جهاد در اسلام، تدافعی است، و جهاد ابتدائی نیز تنها ظاهرش ابتدائی بوده و در حقیقت دفاع از توحید و یکتاپرستی است (طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷/۶۷/۲) و قطعا قبل از آن دعوت صورت گرفته است (شیخ بهائی، کتاب الجهاد، ۱۵۵/بیتا)، برخی بر این باورند که خود جهاد نیز نوعی دعوت است (مودودی، ابوالاعلی، الجهاد فی سبیل الله، ۱۹۸۱/۴۱؛ ابن قطب، فی ظلال، ۱۴۳۲/۱۴۱۲)؛ بله، در صورت تعدی و تجاوز، قاطعانه باید پاسخ داد: «مَنْ اعْتَدَى عَلَيْنَا فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْنَا» (بقره/۱۹۴)؛ اما این مانع از ایجاد هرگونه روابط تجاری و فرهنگی و هرگونه معاهده دیگر، با کفاری که مقاصد شومی نسبت به حکومت و جامعه اسلامی ندارند، نیست: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه/۸) «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کفاری که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد» البته این رابطه باید به نحوی باشد که زمینه تسلط بیگانگان را فراهم نسازد و این مفاد قاعده مشهور «نفی سبیل» است: «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱)؛ این قاعده بر همه ضوابط و قواعد، حکومت دارد و از سلطه و نفوذ کافران در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، جلوگیری می کند. (بجنوردی، القواعد الفقیه، ۱۳۸۶/۱۸۷/۱)

مرزبندی با دشمن

دسته ای از بیگانگان، بهیچ وجه صلاحیت ندارند که با آنها مرابطه ای صورت گرفته و معاهده ای منعقد گردد، بلکه باید همیشه از آنان برحذر بود و حالت جنگی و عداوت را با آنان حفظ کرد: «قَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ» (توبه/۱۲) «با پیشوایان کفر پیکار کنید

چرا که آنها پیمانی ندارند شاید (با شدت عمل) دست بردارند؛ آنها در هیچ شرائطی دست از شیطنت و فساد بر نمی دارند و بهمین جهت در «نظام سیاسی اسلام» هرگونه ارتباط با آنان ممنوع است: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه ۹/ «خدا شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون رانند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است»؛ یکی از صفات آنها که موجب ممنوعیت ارتباط می شود اینست که آنها پای هیچ قراری نمی ایستند و اساساً تعهد برایشان بی معناست (طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷/۱۵۹/۹)؛ بهمین جهت، امام خامنه ای در سالهای اخیر، همزمان با مذاکرات هسته ای، بارها نسبت به این مسئله هشدار دادند و متأسفانه مورد توجه تیم مذاکره کننده قرار نگرفت و تمام هشدارهای ایشان به وقوع پیوست، امام خامنه ای در رابطه با بدعهدی دشمنان قسم خورده ایران اسلامی فرمودند: «گفتیم به طرف مقابل اعتماد نکنید، به لبخند او فریب نخورید، به وعده ای که می دهد اعتماد نکنید، وقتی خرش از پل گذشت، برمی گردد و به ریش شما می خندد» (۲۵ فروردین ۹۴).

۷- سبک زندگی

به مجموعه کردارها و نگرشهایی که در زمینه اجتماعی خاصی معنا دارند سبک زندگی گفته می شود، از نگاه «فرهنگ کمبریج» شیوه و روش انجام چیزی که برای گروهی از مردم در مکان یا زمانی مشخص، سرمشق قلمداد می شود، «سبک زندگی» گفته می شود، در «فرهنگ وبستر»، سبک زندگی به معنی اجرا یا انجام اموری که تمایز دهنده فرد یا گروه خاصی باشد، اطلاق می شود (مهدوی کنی، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، ۱۳۸۶/۲۰۲)؛ سبک های زندگی، بخش جدائی ناپذیر زندگی امروز در جهان مدرن هستند و خصوصاً در تعاملات اجتماعی نقشی کلیدی دارند؛ و همان الگوهای رفتاری هستند که به جریان زندگی روزانه تبدیل شده اند، مانند «سبک غذا خوردن، سبک

لباس پوشیدن، صحبت کردن و مانند آن» که در حقیقت انعکاس هویت درونی اشخاص یا گروهها هستند (فاضلی، مصرف و سبک زندگی، ۱۳۸۲/۶۱)؛ «آدler» سبک زندگی را به درختی تشبیه کرده است که ساقه های آن، نگرش های کلی و شاخه ها و سرشاخه هایش وظایف زندگی هستند (کاویانی، تربیت اسلامی ۱۳۸۸/۲/۱)؛ از نظر «گیدنز» سبک زندگی یعنی: مجموعه ای هماهنگ از همه رفتارها و فعالیت ها در جریان زندگی روزمره، که مستلزم گروهی از عاداتها و جهت گیری ها بوده و واجد یک نوع وحدت و انسجام است (گیدنز، تجدد و تشخیص، ۱۳۸۲/۱۲۱/۱).

سبک زندگی در بیانیه گام دوم

امام خامنه ای در بیانیه گام دوم، بعنوان آخرین نکته، با مطرح کردن مسئله «سبک زندگی» البته بصورتی بسیار گذرا، از تلاش غرب برای ترویج سبک زندگی غربی در جامعه اسلامی ایران، ابراز نگرانی کردند و فرمودند: «تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیانهای بی جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه جانبه و هوشمندانه میطلبد» (بیانیه گام دوم انقلاب <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

چنانکه اشارت رفت، سبک زندگی، ابعاد مختلف حیات را شامل می شود، و ترویج سبک زندگی غربی، به معنی تبعیت افراد جامعه اسلامی از بسیاری از روشهای زندگی غربی، همچون «روش لباس پوشیدن، غذا خوردن، معاملات، ارتباط با خدا، روابط با همسر، خانواده، نزدیکان و افراد جامعه» خواهد بود، و از آنجا که غرب در همه این مسائل، روشی حیوانی اتخاذ کرده و شهوت محوری و هوی پرستی را سرلوحه زندگی خویش قرار داده است، ترویج «سبک زندگی غربی» که ترکیبی از «سبک زندگی فرانسوی، انگلیسی و امریکائی» است (مهدوی کنی، ۱۳۸۶/۲۱۲) موجبات زیانهای فراوانی به جامعه اسلامی خواهد بود و باید با آن مقابله کرد؛ «فردگرائی، آزادی های اطلاق، گریز و حتی ستیز با

خانواده، مصرف گرایی، عجله فزاینده، اضطراب زمانی، فست فودیسیم، تنوع طلبی افسار گسیخته و... از ویژگیهای بارز سبک زندگی غربی است. (رک، همان، ۲۱۶).

سبک زندگی در قرآن و حدیث

از نکات پیش گفته، مشخص می گردد که تمدن اسلامی، قطعا دارای یک «سبک زندگی» است که متشکل از مجموعه «مبانی و قواعد» اسلامی در حیطه فکر و عمل است، و به عبارت دیگر، در «تمدن اسلامی» قانونگذار، نسبت به هیچ یک از ابعاد و حتی جزئیات حیات، بی تفاوت نیست، لذا «اعتقاد به اصول و سلوک بر اساس دستورات شریعت»، همان سبک زندگی مطلوب در تمدن اسلامی است؛ و می توان گفت، تمامی آیات و روایات، بطور مستقیم یا غیر مستقیم، مرتبط با بحث «سبک زندگی» هستند.

قرآن کریم از سبک زندگی ایده آل خود با عنوان «حیات طیبه» یاد کرده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل/۹۷) «هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم» در حقیقت می توان گفت، سبک زندگی صحیح، جوهر اساسی حیات طیبه را تشکیل می دهد (طباطبائی، المیزان، ۱۲/۳۴۳/۱۴۱۷؛ آملی، تسنیم، ۱/۲۱۵/۱۳۷۵)؛ استنباط سبک زندگی اسلامی از قرآن و حدیث، منجر به برنامه ای روشن در «عبادت، فعالیت، استراحت، نحوه تعامل با نعمت ها، مصیبت ها و سختی ها، تعادل در توجه به دنیا و آخرت، مبانی تربیتی و ادب فردی، خانوادگی و اجتماعی» خواهد شد؛ البته الگو بودن پیامبر اصلی قرآنی است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱) لکن روشن است که همه نمی توانند مانند پیامبر و اهل بیت زندگی کنند، و خود نیز از ما چنین نخواستند، اما باید لااقل در همان مسیر، که «سبک زندگی اسلامی» است حرکت کرد: «أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَىٰ مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَىٰ ذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَعْيُنُنِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَفَّةٍ وَ سَدَادٍ» (نهج البلاغه، نامه ۴۵) «بدانید که امام شما، زاهدانه زندگی کرده و به دو لباس بی ارزش و دو قرص نان اکتفا می

کند، شما گرچه نمی توانید اینگونه باشید، ولی من را با پرهیزگاری و عفت و دوری از خطا یاری رسانید.»

نتیجه

رویکرد اساسی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، که به مناسبت آغاز چله دوم انقلاب، از سوی امام خامنه ای ایراد شده است، رویکردی تمدنی است، که در آن تجربه های چهل ساله را بازخوانی کرده و آسیب ها را برجسته می کنند و بر اساس مسیر طی شده، گام دیگری ترسیم می نمایند؛ شاخص ها و بنیان های «تمدن نوین اسلامی» در ادبیات امام خامنه ای، که اندیشه ای معتقد به خیزش تمدن جهان اسلام دارند، برآمده از تراش فکری و حیانی و معنوی اسلامی است، که در نقاط فراوانی با بنیان های تمدن های دیگر از جمله تمدن منحط غرب، تفاوت های اصولی و مبنائی دارد؛ انسان رو به تکامل در اسلام با انسانی که در مکتب اومانیستی اسیر شهوت و غضب است، متفاوت است؛ چنانکه مفهوم عدالت در دو گفتمان اسلامی و کاپیتالیسمی و لیبرالیسمی یکسان نیست، و ارزشهای اخلاقی نیز در تمدن اسلامی معنایی حقیقی و نه صرفاً حقوقی و منفعت طلبانه، دارد؛ بیانیه گام دوم، با ارائه و تبیین بنیان های تمدن ساز، به دنبال تربیت انسان طراز است تا زمینه تحولات تمدنی فراهم گردد، استناد مستحکم بیانیه گام دوم در مبانی خود بر آیات و روایات، کارائی موثر قرآن و حدیث در شکل گیری جهان جدید و تمدن نوین را به رخ می کشد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳ش: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم.
- * نهج البلاغه، شریف رضی، تحقیق صبحی صالح، ۱۴۱۴ق، دارالهجره، قم.
۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بيتا، بیجا.
 ۲. احمدی، منوچهر، اصول سیاست خارجی ج.ا.ا، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
 ۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، نشر رحیق، ۱۳۹۴.
 ۴. آنتونی گیدنز، تجدد و تشخیص، نشر نی، ۱۳۹۳.
 ۵. بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیه، قم، دلیل ما، ۱۳۸۶.
 ۶. بهشتی، محمد حسین، شناخت اسلام، نشر روزنه، ۱۳۹۱.
 ۷. بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه ها، نشر اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۶.
 ۸. پهلوان، چنگیز، فرهنگ و تمدن، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
 ۹. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
 ۱۰. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، ۱۳۹۴.
 ۱۱. خامنه ای، سید علی، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، khamenei.ir.
 ۱۲. خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، نشر آثار امام، ۱۳۹۲.
 ۱۳. خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، نشر آثار امام، ۱۳۸۰.
 ۱۴. دو فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه تمدنی اسلام، ۱۳۹۴.
 ۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
 ۱۶. دیکشنری لانگمن، ویرایش پنجم.
 ۱۷. راغب اصفهانی، حسین، المفردات، دمشق، ۱۴۱۲.
 ۱۸. زحیلی، وهبه بن مصطفی، التفسیر الوسیط، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۲.

۱۹. زمخشری، محمود، الکشاف، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷.
۲۰. سارا فلاورز، اصلاحات، ققنوس، ۱۳۹۳.
۲۱. سدنی دارک، تاریخ رنسانس، نشر دستان، ۱۳۷۸.
۲۲. شاذلی، سید بن قطب، تفسیر فی ظلال، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲.
۲۳. شیخ صدوق، ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.
۲۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۷. طیب، سید عبدالحسین، تفسیر اطیب البیان، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۲۸. عمید، حسن، لغت نامه عمید، تهران، نشر اشجع، ۱۳۱۱.
۲۹. فاضلی، محمد صادق، مصرف و سبک زندگی، نشر صبح صادق، ۱۳۸۲.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۳۱. فوادیان دامغانی، رمضان، سیمای عدالت در قرآن و حدیث، نشر لوح محفوظ، ۱۳۸۲.
۳۲. کاپلستون، تاریخ فلسفه، نشر سروش، ۱۳۸۴.
۳۳. کاویانی، محمد، تربیت اسلامی، مجله پژوهشهای میان رشته ای قرآن کریم، ۱۳۸۸.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۳۵. کی جی هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، نشر وزارت خارجه، ۱۳۸۸.
۳۶. لوپس معلوف، المنجد، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹.
۳۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۳۸. محمدی، ذکر الله، نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری غرب، دانشگاه امام خمینی، ۱۳۷۳.

۳۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه نشر تهران، ۱۳۶۰.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۴۱. مگی برایان، فلاسفه بزرگ، نشر خوارزمی، ۱۳۹۰.
۴۲. مودودی، ابوالاعلی، الجهاد فی سبیل الله، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۱.
۴۳. مولوی، مثنوی معنوی، نشر ثالث، ۱۳۹۳.
۴۴. مهدوی کنی، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، مجله تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۱، ۱۳۸۷.
۴۵. نادیه محمود مصطفی، المدخل المنهاجیه فی العلاقات الدولیه فی الاسلام، قاهره، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۴۱۷.
۴۶. ویل دورانت و آریل، تاریخ تمدن، نسخه الکترونیکی، ۱۹۹۶.
۴۷. ویلیام تامس جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۲، نشر امیر کبیر، ۱۳۶۲.